

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: ا. م. شیری

۰۶ اپریل ۲۰۱۲

تبلیغات ویژه و شایعه در جنگ اطلاعاتی

مقدمه مترجم:

امپریالیسم و ارتجاع جهانی که به اتکاء جنگ روانی به مثابه جزء تفکیک ناپذیر جنگهای اقتصادی، اطلاعاتی و تبلیغاتی و با تأمین مالی و سازماندهی سازمانهای به اصطلاح غیردولتی، سوسیالیسم جهانی را در هم کوبیده، اتحاد شوروی و یوگسلاوی را تجزیه و ویران کردند، در سالهای اشغال نظامی افغانستان و عراق این جنگ را با لشکرکشی نظامی- تروریستی نیز همراه ساخت. اما، در اثر تحمل ضربات سنگین و رسوایی های بزرگ در پی آنها، به خصوص در شرایط گسترش طولی، عرضی و عمقی بحران قانونمند نظام سرمایه داری، تغییراتی در شکل مداخلات خود در کشورهای دیگر به وجود آوردند. روش جدید مبتنی بود بر تأمین مالی، سازماندهی، تسلیح و آموزش گروههای متشکل از اوباشان و چاقو کشان، زنان هرجانی و هرزه، لومپنها و قصابان انسان. این تجربه را در برکناری دیکتاتورهای دست نشانده خود در مصر، تونس، ساحل عاج و یمن، و جایگزینی آنها با رژیمهای وابسته تر به کار بستند و لیبیا را به اضافه تسلیح تروریستهای القاعده و سلفی های هوادار سعودی ها در داخل و بمبارانهای جنون آمیز از هوا و دریا، در خون خودش غرقه کردند و اینک با تکیه بر نتایج کارکرد تکنیکهای ضدبشری اخیر، همین متودها را در کشورهای بسیاری به کار می بندند. امروزه حوادث خونین سوریه به عنوان نمونه آشکار جنایت تازه امپریالیسم، صهیونیسم و به طور کلی ارتجاع جهانی بر کمتر کسی پوشیده است که با به کار بستن متودهای شایعه سازی و دروغپراکنی ادامه می دهند. طرز تلفظ و صدای استودیویی «الله آگبار» همزمان با بلند شدن صدای انفجار و دود در صحنه های شبیه سازی شده گویا در سوریه، گواه قاطع این مدعاست.

بنابراینها و همه حوادث خونینی که در مقیاس جهانی روی می دهد، به نظر می رسد کوشش و تلاش برای شناخت فنون مداخلات امپریالیسم و ارتجاع جهانی و پیش از همه

شناخت روشهای شایعه پراکنی، جنگ تبلیغاتی- روانی و جست و جوی راههای ممانعت از آنها، میرم ترین وظیفه امروزی نیروهای مترقی صلحدوست و مدافع آزادی و استقلال کشورها، رهانی انسان از چنگال اهریمنی سرمایه داری امپریالیستی به حساب می آید. در غیر این صورت، اشغال و تخریب کشورها یکی بعد از دیگری، قتل عام بی امان توده های مردم، غارت ثروتهای ملی آنها و به یغما بردن حتی سهم نسلهای آینده این کشورها از ثروتهای ملی از سوی قداره بندان بین المللی همچنان ادامه خواهد داشت. در همه حال، «این قصه سر دراز دارد» و راوی در اندیشه روایت قصه دیگریست. این هم اصل مطلب ترجمه شده با این توضیح که تمامی مشخص نماینها با رنگ سرنگ، از خود منبع ترجمه است.

«جنگ روانی» به مثابه جزء ضروری هر نوع جنگ و درگیری نظامی، در شکل به اصطلاح «تبلیغات ویژه» برای اثرگذاری بر روی نیروهای نظامی و غیرنظامی دشمن واقعی تجلی می یابد. در اینجا، جنگ روانی به ابزار روانشناسی جنگ نظامی- سیاسی بدل می شود. به دلیل ویژگی پنهان این جنگ، تا کنون فقط دو طرح جامع در تاریخ آن شناخته شده است. پروژه «کیملوت» در سالهای ۶۰ قرن بیستم در امریکا توسط سازمانی ویژه تحت مدیریت یک روانشناس تاکنون ناشناخته تدوین گردید.

هدف طرح «کیملوت»: سازماندهی اطلاعات جمع آوری شده در باره توازن نیروهای سیاسی در کشورهای «جهان سوم» تحت حاکمیت رژیمهای غیرسرمایه داری.

وظیفه طرح: پیش بینی «شیوع خشونت»، به عبارت دیگر، سازماندهی فعالیتهای خرابکارانه، یا به بیان دیگر، دفاع از دولتهای طرفدار غرب در مقابل شورشیان. «کیملوت» با اقدام علیه دولت سالوادور آلنده در شیلی فعالیت خود را آغاز کرد. شایعاتی مبنی بر اینکه گویا دولت امریکا از وی روی برتافته، به مطبوعات درز کرد. و اما، حوادث بعد از آن در شیلی بر کسی پوشیده نیست.

پروژه «اجایل» به منظور مطالعه تدابیر کارآمد علیه شورشیان آسیای جنوب شرقی (اساساً، ویتنام) طراحی گردید.

هدف طرح: تحلیل و بررسی انگیزه کمونیستهای ویتنام شمالی، مکانیسمهای مقاومت و همبستگی، پیامدهای روانی اقدامات مختلف نظامی و سیاسی امریکائیه در ویتنام و از میان دستاوردهای عینی- درک درست از تأثیر منفی بمبارانهای گسترده جمهوری دموکراتیک ویتنام بود.

مرجع: تا این کار، تصمیم لیندن جانسون، رئیس جمهور امریکا مبنی بر شروع بمبارانها به اساس نظر روانشناسان (از کئوپراسیون رند). ولیکن ارزیابی آنها هم از عکس العمل احتمالی ویتنامی ها و هم از افکار عمومی جامعه امریکا نسبت به بمبارانها اشتباه بود.

«شایعه- آرزو»، اغلب تلاش برای ارائه تصویر دلخواه از واقعیت را که با نیاز مردم تضاد دارد، در خود بازتاب می دهد.

شایعه، آرزو و آرزوهای زنگ زده، به ابزار فعال تضعیف روحیه مخالف سیاسی در قرن بیستم تبدیل گردید. سابقه پخش و تبلیغ چنین شایعات از پیش طراحی شده با هدف تضعیف روحیه مردم در شرایط جنگی، در تاریخ ثبت است. **عوامل هیتلری** بارها و بارها شایعاتی را از این دست در امریکا پخش کردند که «جنگ در آستانه عید

کریسمس پایان خواهد یافت»؛ «نفت المان تا شش ماه هم کفایت نمی کند»؛ «پس از دو- سه ماه در المان کودتای نظامی رخ خواهد داد». موارد مشابه اینها در سالهای «جنگهای عجیب» در فرانسه نیز اتفاق افتاد. هر بار، زمانی که تاریخ مصرف چنین شایعاتی به پایان می رسد و نتیجه مطلوب به دست نمی آید، به عنوان یک قاعده، افسردگی قابل توجهی بر روحیه عمومی مستولی می شد و فکر برآوردهای منفی شدت می یافت.

پیامدهای سیاسی «شایعه- آرزو» که می تواند فراتر از حد مورد نظر برود، در روزهای کودتای سال ۱۹۷۳ نمود یافت. در شرایط شدیداً بلا تکلیفی در سراسر کشور، «خبرهایی» در این باره شایع می شد که بریگادهای وفادار به آئنده زیر رهبری ژنرال ترفیخواه، پراتس که با پیوستن «گروههای داوطلبان مثل گلوله برف هر آن بزرگتر می شوند»، در حال پیشروی به سوی پایتخت هستند. این داستان که بدین صورت از سوی رسانه های خارجی گزارش شد، به خوراک فرستنده های رادیویی مترقی و ارگانهای مطبوعاتی بدل گردید. متأسفانه، شایعات صحیح از آب در نیامدند. کالوس پراتس (در حبس خانگی در سانتیاگو به سر می برد)، برای «مصاحبه» در جلو تماشاگران، به تلویزیون آورده شد، و این حادثه، تأثیر روانی موقتی عجیبی بر روی نیروهای مقاومت در مقابل کودتا گذاشت. (کالوس پراتس، فرمانده سابق نیروی زمینی ارتش، وزیر دفاع و معاون رئیس جمهور شیلی در دولت آئنده، یک سال پس از کودتای خونین ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ آمریکا در شیلی، با انفجار اتومبیل به دست پولیس امنیتی شیلی در بوئنس آیرس، پایتخت آرژانتین به قتل رسید. مترجم).

«شایعه- آرزو» آنچنان که در نگاه اول به نظر می رسد، یک پدیده چندان کم اهمیت و بی آزاری هم نیست. تحریک احساسات و سرخورده کردن منظم پس از آن که به سهم خود، قادر است هم موجب تشدید خشونت شود و هم بی اعتنائی، روند طبیعی عملکرد مجامع اجتماعی را مختل سازد.

«شایعه- آرزو»، معمولاً پیش بینی زبوانه هر گونه حوادث ناگوار را در خود منعکس می سازد و در سایه شایع سازی گسترده عادات نچندان دور یا خرافی از سوی انسانهای بدبین منتظر حوادث تلخ، ممکن می گردد. پخش «شایعه- وحشت» اغلب با انگیزه دامن زدن به بیم و هراس در میان انسانها یا خلق امید واهی در امکان ممانعت از سوژه خوفناک صورت می گیرد. اما حتی اگر عملیات ممانعتی به علت فقدان اطلاعات لازم در مخاطب اتفاق نیفتد، آنوقت، بیم و هراس همه گیر قابل تحمل خواهد بود. «شایعه- وحشت» ها اغلب در دوره تنشهای اجتماعی یا مناقشات شدید (فاجعه طبیعی، جنگ، شرایط انقلابی، کودتای نظامی و مثل آنها) بروز می یابند و سوژه آنها از وحشتهای بدبینانه تا آشکار، تغییر شکل می دهند. پخش شایعات از پیش طراحی شده از این دست، از مدتها پیش به عنصر مورد علاقه خرابکاریهای ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی تبدیل شده است.

بدین ترتیب، در مبارزه علیه حاکمیت نیروهای ضد سرمایه داری دشمن در عرض دهها سال از مجموعه کاملی از سوژه های «مطمئن» بهره برمی گیرد. برخی از آنها متناسب با آداب و سنن فرهنگی و دینی به کار بسته می شود و برخی دیگر نیز همچنان بلا تغییر باقی می ماند. مدعی اخیر، به عنوان مثال، افزایش قریب الوقوع قیمتها گویا به محصولات غذایی یا قحطی آنها مربوط می شود (شیلی، ۱۹۷۱-۱۹۷۳)؛ نیکاراگوئه، سال ۱۹۸۰، افغانستان، سال ۱۹۸۰؛ بلاروس ۲۰۱۱ و بسیاری دیگر.

با جدی گرفتن این شایعات، انسانهای بسیاری با دست پاچگی به خرید کالاهای اغلب غیر لازم یا به مقدار غیر معقول روی می آورند که آن هم تأثیر جدی بر روی اوضاع بازار می گذارد. کالاها کمیاب می شوند و قیمتها بالا می روند. در صورت عدم توجه کافی به این پدیده از سوی رهبری می تواند باور به سرچشمه رسمی را کاهش داده و باور به سرچشمه شایعات را افزایش دهد.

به طرز مشابهی شایعاتی در باره واکنش متقابل آینده، کودتای نظامی، در باره انتقامگیری بیرحمانه از شهروندان همکار و حامی نیروهای انقلابی و امثالهم پخش می شود. روحیه بدبینانه هم غالباً با پخش شایعات تیبیک در باره وجود گویا اختلاف در مبارزه برای قدرت در میان رهبران احزاب مترقی و دولتها دامن زده می شود.

پراکندن متناوب «شایعه- وحشت» از آن گونه هائی که در سال ۱۹۸۱ در ایالات مختلف امریکا پخش شد، برجسته ترین مشخصه تبلیغات بورژوازی است. آن وقت شایع کردند که «روسها در اقیانوس در نزدیکی منهتن و سواحل کالیفورنیا بمبهای کبالتی پنهان کرده اند». این شایعه به سرازیر شدن نامه های شهروندان امریکا حاوی این قبیل خواستها که «بمبها را منفجر نکنید!»، «بمبها را جمع کنید!» و غیره به سوی مسکو منجر گردید.

شایعه- خصومت معمولاً هم مستدل نشان داده می شوند و هم تعصب و نگرش به شدت منفی برخی گروههای شهروندان نسبت به موضوع اصلی داستان شایعه را در خود انعکاس می دهند. شایعه- وحشت اغلب محتوای عناصر خصمانه هستند. تصادفی نیست که مثلاً، زیر تأثیر شایعات دایر بر ضد عفونی کردن کودکان، بسیار از اولیاء نه تنها کودکان را با دست پاچگی از مدارس خارج کردند، حتی در برخی موارد به قتل و غارت دست زدند؛ واکنش به شایعات در باره «لحاف بزرگ»، در اثر تحریکات روحانیون مرتجع مسلمان، گاهی به اقدامات ضدانقلابی دهقانان منجر شد؛ شایعاتی در باره «بمب ها کبالتی»، بار دیگر به بهانه «خطر نظامی روسی»، موجب تشدید روحیه ضدشوروی گردید و برای ساحت تسلیحات اختصاصی جدید، در خدمت صنایع نظامی قرار گرفت.

«شایعه- خصومت» به طور کلی درست مثل «شایعه- وحشت»، اغلب در دوره تنش های اجتماعی، البته عمدتاً در موارد مرتبط با درگیریهای میان گروهی رواج می یابند (حتی در شرایط حوادث کاملاً طبیعی که طرح «آنها- ما» عمل می کند، این حوادث به عنوان دسیسه طرف متخاصم تعریف می شود). این هم نمونه هائی از داستانهای معمول: «در لئوپلدوویل، کنگوئی ها جمعیت سفیدپوست را قتل عام کردند» (کنگو، سال ۱۹۶۰)؛ «اغتشاشات در پاناما را عوامل کوبا به راه انداختند» (واشینگتن، سال ۱۹۶۴)؛ «دولت مواد غذایی تخصیصی به کوبا را به روسیه می فرستد» (نیکاراگوئه، سال ۱۹۸۰) و موارد مشابه دیگر.

بدیهی است که تقسیم بندی شایعات به «شایعه- آرزو»، «شایعه- وحشت» و «شایعه- خصومت» در بسیاری موارد کاملاً مشروط است، چرا که همان یک داستان در حال چرخش می تواند نگرش و احساسات لایه های مختلف جامعه آنتاگونیستی را بیان نماید.

همراه با این، قواعد افزایش قابلیت اطمینان شایعات، هنگامی که موضوع آنها باعث تحریک حوادث می شود، مشاهده شده است. شایعات در باره لغو قانون سرواژ در روسیه و قحطی مواد غذایی در اثر خرید نامعقول آنها به واسطه مردم پس از پخش شایعه اعلام زمان قحطی آنها، به همان ترتیب فوق الذکر نتیجه داد. همان الگوها در جریان نظاره بر تدارک کودتاهای ارتجاعی در یکسری کشورهای امریکای لاتین هم مشاهده شد. پخش دراز مدت شایعات در باره کودتای آینده حس بلاتکلیفی، عصبانیت و نگرانی رو به رشد مردم را موجب گردید و توان مقاومت سازمانیافته را پائین آورد. در نتیجه، وقوع کودتا به خاطر رفع بلاتکلیفی، باعث سبکباری در میان اقشار متزلزل گردید.

وظیفه اصلی مطالعه شایعات از اینجا مطرح می شود: تشریح شرایط و علل پیدایش آنها، که طرح ریزی و تهیه ابزارهای رویارویی های فعال را ممکن می سازد.

پیدایش و رواج شایعات قبل از همه بر مبنای پروسه قانونمند سیستم آگاهی اجتماعی، که روابط بیهوده انباشته از «محصولات تخیل اجتماعی» را بر نمی تابد، روی می دهد. (بدین مفهوم شایعه مرتبط با تشکیل دلخواه اجزاء تفکر منطقاً ناکافی در نظام شناختی اتفاق می افتد). کار مخرب مبلغان و آشوبگران در جامعه متخاصم بدون این که علت پیدایش شایعات باشد، می تواند در خدمت تحریک و سمت دادن شایعات قرار گیرد. تخم شایعه می تواند آگاهانه فقط در آنجا کاشته شود که محیط مناسب آن، یعنی خلاء اطلاعاتی بیانگر نارضایتی ها فراهم آمده باشد. این موضوع متودلوژیک را می توان اصل اساسی در شناخت ماهیت شایعات و کارکرد آنها حساب کرد. در صورت وجود اطلاعات جامع و قابل اطمینان در باره برخی مسائل که امکان رواج شایعه در باره آنها وجود دارد، می تواند همان مسائل را به سوی صفر سمت بدهد.

بدین سبب، اگر از فضای کافی و اهمیت حوادث سیاسی سخن می رود، در این صورت مسأله (بخش اصلی اطلاعاتی که معمولاً مردم نه از راه تجربه، بلکه از طریق کانال مختلف جمعی، عمومی و ارتباطات فردی به دست می آورند)، یعنی فقدان اطلاعات مطمئن نسبت به دو متغیر: کمیت اطلاعات رسمی منتشره در باره این مسأله در شرایط زمانی معین و میزان اعتماد به منبع اطلاعات رسمی مشخص می شود.

سیستم اطلاع رسانی در باره «پایداری شایعه» را باید بهره دهی بالای اطلاعات حساب کرد (برای این که تعداد اطلاعات رسمی در باره موضوع مورد بحث در هر لحظه معین، مفید واقع شود) که باید با تنظیم رابطه متقابل فعال، قابل اطمینان و خوب بین منبع و مخاطبان (برای این که باور به منبع همواره در سطح بالائی حفظ شود)، بتواند واکنش حساس و متعارف نسبت به مسأله مورد علاقه مخاطبان را تأمین نماید.

شایعه، یعنی سلاح جدی تبلیغات بورژوائی که اگر با آن مبارزه نشود، اگر مبارزه آگاهانه و با شناخت قانونمندیهای آن که شرایط پیدایش و رواج گسترده شایعات را فراهم می آورد، سازمان داده نشود، سلاح بسیار خطرناکی است. شایعه اگر به موقع شناسائی شود، اگر الگوها و قواعد بروز و عملکرد شایعات به موقع تشخیص داده شوند و هماهنگی اقدامات پیشگیرانه متقابل با مهارت توأم گردد، اصلاً خطرناک نیست.

صحنه های از فیلم «فرار از آسالوم» (امریکا، سال ۱۹۹۴) به اساس کتاب تخیلی نویسنده انگلیسی، ریچارد هرلی، «مجازات مستعمره» (انگلستان، ۱۹۸۷) (سوژه «در زندان آینده ماهواره ها کشیک خواهند کشید، تمدن از بین رفته و بقاء در جهنم ادامه خواهد داشت»)، این محصول تخیل نویسنده، در سال ۲۰۱۱ واقعیت یافت...

<http://anton-dudaro.livejournal.com/48382.html>

<http://eb1384.wordpress.com/۰۵/۰۴/۲۰۱۲/>

۱۷ فروردین [حمل] ۱۳۹۱

منابع:

د. آلتانسکی: جنگ روانی، فنون جنگ روانی

یو. آ. شرکویین: شایعه بمثابة پدیده اجتماعی و بعنوان سلاح جنگ روانی.